



University of Tehran Press

The nature of the obligations of G20 in the balance of sources of international law with emphasis on modern financial markets

Farhad Abedini^{1✉} | Seyyed Ghasem Zamani²

1. Corresponding Author; Ph.D. Student in International Law at Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: f.abedini.ts@gmail.com
2. Professor at Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: zamani@atu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	In recent years, G20 has emerged as a relatively new, yet influential actor on the world stage which brings together the leaders of the twenty systemically most important economies. Its informality and flexible character warrant the use of the term 'Informal International Lawmaking'. 'Informal International Lawmaking' (or "IN-LAW") comprises networks of global cooperation that are distinct from 'traditional' international law as they display fewer formal characteristics; the actors are not necessarily diplomats or heads of state, the process is not necessarily structured by formal proceedings and the output is not (always) an internationally binding legal instrument. Implementation is underway. But how binding are the commitments? Are they any more than soft law? Are the commitments enforceable in their own right? Can they be enforced through other existing obligations or structures? This Article sets out a framework for analyzing G20 commitments under international law, namely, as unilateral declarations, customary international law, or interfacing with general principles of law including reciprocity and estoppel.
Pages: 1-20	
Received: 2023/08/20	
Received in Revised form: 2023/12/25	
Accepted: 2024/05/06	
Published online: -----	
Keywords: <i>G20, General Principles of Law, Customary International Law, Unilateral Declaration, reciprocity, Estoppel.</i>	
How To Cite	Abedini, Farhad; Zamani, Seyyed Ghasem (2025). The nature of the obligations of G20 in the balance of sources of international law with emphasis on modern financial markets. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , -- (--), 1-20. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2024.364119.3375
DOI	10.22059/jpls.2024.364119.3375
Publisher	The University of Tehran Press.





ماهیت تعهدات گروه بیست در ترازوی منابع حقوق بین الملل با تأکید بر بازارهای نوین مالی

فرهاد عابدینی^۱ | سید قاسم زمانی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دوره دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: f.abedini.ts@gmail.com

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: zamani@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۰-۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ تاریخ انتشار برخط: ----- کلیدواژه‌ها: استاپل، اصول کلی حقوق، اعلامیه یکجانبه، حقوق بین الملل عرفی، عمل متقابل، گروه بیست.	در سال‌های اخیر، گروه بیست به‌عنوان یک بازیگر نسبتاً جدید و در عین حال تأثیرگذار در صحنه جهانی ظهور یافته که رهبران بیست اقتصاد مهم را گرد هم آورده است. غیررسمی بودن و ویژگی منعطف آن، امکان استفاده از اصطلاح «قانونگذاری بین المللی غیررسمی» را در مورد این شبکه جهانی فراهم می‌کند. «قانونگذاری بین المللی غیررسمی» عبارت است از شبکه‌های همکاری جهانی که به دلیل اینکه ویژگی‌های رسمی کمتری را دارا است و بازیگران این شبکه‌ها لزوماً دیپلمات‌ها یا رؤسای دولت نیستند و از حقوق بین الملل «کلاسیک» متمایز می‌شود. فرایند گروه بیست لزوماً از طریق رسمی شکل نمی‌گیرد و برآیند آن (همیشه) یک سند حقوقی الزام‌آور بین المللی تلقی نمی‌شود. بر این مبنا، سؤالاتی مطرح می‌شود که در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم؛ به طور مثال، با وجود پیاده‌سازی تعهدات، این تعهدات تا چه حد الزام‌آورند و آیا فراتر از حقوق نرم هستند؟ آیا تعهدات به‌خودی‌خود قابل اجرا هستند یا می‌توان آنها را از طریق سایر تعهدات یا ساختارهای موجود اجرا کرد؟ در این نوشته چارچوبی برای تحلیل تعهدات گروه بیست طبق منابع حقوق بین الملل یعنی اعلامیه‌های یکجانبه، حقوق بین الملل عرفی و اصول کلی حقوق از جمله اصل عمل متقابل و استاپل ارائه می‌شود.
استناد	عابدینی، فرهاد؛ زمانی، سید قاسم (۱۴۰۴). ماهیت تعهدات گروه بیست در ترازوی منابع حقوق بین الملل با تأکید بر بازارهای نوین مالی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، — (—)، ۲۰-۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2024.364119.3375
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸، رهبران اقتصادی بیست کشور توسعه یافته و در حال توسعه، گروه بیست را به عنوان یک نهاد تنظیم گر نظارتی و سیاسی تشکیل دادند. گروه بیست درصدد پیشرفت همکاری های فرامرزی در زمینه مقررات مالی، تأسیس هیأت ثبات مالی^۱ و سایر حوزه های هماهنگی اقتصادی و سیاسی است (Paliwal, 2014: 1). با این حال، گروه بیست و هیأت ثبات مالی در اجرای تصمیمات متخذه در اجلاس گروه بیست با چالش هایی روبه رو هستند. این چالش ها در مورد اثرگذاری گروه بیست و هیأت ثبات مالی در مواجهه با عدم قطعیت در خصوص الزام آوری تصمیماتشان سؤالاتی ایجاد می کند (Coplin, 2013: 34). برای مثال اگرچه منشور هیأت ثبات مالی تعهداتی بر اعضای هیأت ثبات مالی (اصولاً تنظیم گران مالی و بانک های مرکزی) به منظور اجرای استانداردهای مالی بین المللی بار می کند (Financial Stability Board Charter, 2012: art. 5(1)(c)). با وجود این منشور هیأت ثبات مالی بیان می کند که این منشور قصد ایجاد هیچ گونه حقوق یا تعهدات حقوقی را ندارد. (Financial Stability Board Charter, 2012: art. 16).

هیأت ثبات مالی توصیه های گسترده ای را در خصوص چارچوب نظارتی تبیین کرد و این توصیه ها با هماهنگی بین المللی مورد حمایت قرار گرفته است. گروه بیست به توسعه متقابل، توافق های مشترک جمعی و سازوکارهای هماهنگی چندجانبه ادامه می دهد. تعهدات گروه بیست بر اساس ماهیت آنها در داخل کشور اجرا می شود و اعضای گروه بیست به تدریج مقررات داخلی را مطابق با تعهدات و توصیه های هیأت ثبات مالی اتخاذ می کنند. برای مثال، کمیته پرداخت و نظام تسویه حساب^۲ که (اکنون کمیته پرداخت و زیرساخت بازار نامیده می شود)^۳ و سازمان بین المللی کمیسیون های بورس اوراق بهادار^۴ نظارت بر اجرای اصول کمیته پرداخت، زیرساخت بازار و سازمان بین المللی کمیسیون های بورس اوراق بهادار را برای زیرساخت های بازار مالی آغاز کرده اند. مجموعه ای از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه گروه بیست نظیر استرالیا، برزیل، هند، هنگ کنگ و ژاپن، قوانین و مقرراتی را به منظور هماهنگی با تعهدات گروه بیست به تصویب رسانده اند، از جمله قانون اصلاحات و حمایت از مصرف کننده ایالات متحده - دادفرانک و آیین نامه های اجرایی آن^۵ و مقررات اروپایی زیرساخت بازار اتحادیه اروپا و دستورالعمل ابزارهای مالی^۶. با این حال، این سؤال مطرح می شود که آثار و عواقب عدم اجرای تعهدات گروه بیست چه خواهد

1. Financial Stability Board

2. Committee on Payment and Settlement Systems

3. Committee on Payments and Market Infrastructures, or CPMI

4. International Organization of Securities Commissions (IOSCO)

5. Pub. L. No. 111-203, 124 Stat. 1376 (2010).

6. Regulation 648/2012, of the European Parliament and of the Council of 4 July 2012 on OTC Derivatives, Central Counterparties and Trade Repositories, 2012 O.J. (L 201) 2.

بود. آیا می‌توان از تعهدات گروه بیست به‌عنوان ابزاری برای برانگیختن و یا اجباری کردن اقدامات اعضای گروه بیست استفاده کرد؟ آیا می‌تواند در جهت درونی کردن قوانین در سیستم [هنجاری] اعضای گروه بیست حرکت کند؟

تعهدات گروه بیست به‌طور معمول غیرالزام‌آور تلقی می‌شود، اما مفسران برای مثال تأکید کرده‌اند: اهمیت اقدامات گروه بیست هنگام بررسی و تعیین اینکه آیا استانداردهای خاصی به‌عنوان حقوق بین‌الملل عرفی در نظر گرفته شده است یا خیر... استانداردهای تعیین‌شده گروه بیست توسط گروه‌های غیررسمی به رسمیت شناخته و پذیرفته می‌شوند... (برای مثال هیأت ثبات مالی، کمیته بازل و سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های بورس اوراق بهادار) حتی اگر توسط سازمان‌های رسمی و مبتنی بر معاهدات بین‌المللی و گروه‌های سیاسی (گروه بیست) «تصویب نشده» باشند، این امر لایه‌ای از مشروعیت را به فرایند هنجاری غیررسمی جهانی می‌افزاید و شواهد مثبتی را در مورد قصد در نظر گرفتن استانداردهای ایجادشده توسط گروه‌های سیاست جهانی به‌عنوان تعهدات بین‌المللی الزام‌آور ایجاد می‌کند (Matthews, 2010: 505).

در هر صورت، نیروی الزام‌آور تعهدات گروه بیست چیست؟ آیا این تعهدات بیش از قانونگذاری غیررسمی است؟

۲. تحلیل و بررسی الزام‌آور بودن تعهدات گروه بیست خارج از تعهدات ماده ۳۸ اساسنامه

نقطه آغازین برای تجزیه و تحلیل ماهیت تعهدات گروه بیست، منابع حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۸ (۱) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری است که شامل سه منبع اصلی است: معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوقی. بررسی چگونگی ارتباط تعهدات گروه بیست با این منابع سنتی حقوق بین‌الملل و تجزیه و تحلیل آنها حائز اهمیت است. تعهدات گروه بیست به دور از هرگونه توافق مبتنی بر معاهده هستند، اما ممکن است از نظر شکلی به‌عنوان یک منبع حقوقی مرتبط یعنی اعمال یکجانبه توسط هریک از اعضای گروه بیست تلقی شود. این تعهدات همچنین در اقدامات جدید و اخیر اعضای گروه بیست افزایش یافته و وضعیت بالقوه آنها را در سطح حقوق بین‌الملل عرفی نشان می‌دهد. علاوه بر این، عملکرد رهبران گروه بیست همچنین با اصول کلی حقوق بین‌الملل از جمله عمل متقابل و استاپل ارتباط دارد.

۲.۱. اعمال یکجانبه دولت‌ها

از آنجا که اعمال یکجانبه دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل در حال افزایش است، مسائل مختلفی در خصوص جایگاه آن در نظام منابع حقوقی بین‌المللی مطرح می‌کند، به‌دلیل اینکه حاکمیت قانون برای

تأمین مؤثر امنیت حقوقی ضروری است (Csatlós, 2010: 33). بسیاری از اعمال و تصمیم‌های دولت‌ها در عرصه بین‌المللی، به‌طور یکجانبه انجام و اتخاذ می‌شود. شاید این ویژگی طبیعی دنیای کنونی باشد. دولت‌ها خود را به‌وسیله اعمال یکجانبه متعهد می‌کنند و نسبت به اعمال یکجانبه دولت‌های دیگر ذی‌حق می‌دانند (حدادی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۹۰). به همین دلیل، برخی «یکجانبه‌گرایی» را ویژگی «به‌شدت قابل توجه» روابط مدرن بین‌المللی عنوان کرده‌اند (Kassoti, 2015: 1).

اثری از اعمال یکجانبه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که منابع حقوق بین‌الملل را بیان کرده است، دیده نمی‌شود. اگرچه وضعیت این ماده نمی‌توانست مباحث موجود در حوزه منابع حقوق بین‌الملل را پایان دهد و به عقیده برخی، بسیار خطرناک است که ایجاد حقوق بین‌الملل به اراده یگانه دولت‌ها واگذار شود (Louis B, 1996: 399)، اما این حقیقتی انکارنشده است که متدولوژی حقوق بین‌الملل بر رویه دولت‌ها بنا می‌شود و آنها خود تشخیص می‌دهند که چگونه خود را متعهد کنند. با وجود این حقیقت، هر بار که مسئله اعمال یا اعلامیه‌های یکجانبه در میان بوده، اتهامات بسیاری درباره اعتبار و آثار حقوقی آن وجود داشته است (حدادی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۹۰). اریک سوئی اعتقاد راسخ داشت که تنها شرط الزام‌آوری اعمال یکجانبه، «اراده»^۱ مباشر است و به شرط دیگری نیاز نیست (Kennedy, 1987: 50).

۲.۲. ویژگی الزام‌آوری اعمال یکجانبه

واقعیت آن است که اهتمام رویه قضایی به اعلام اعتبار اعمال یکجانبه چنان بود که به‌درستی گفته شده است: «الزام‌آوری اعمال یکجانبه، توسط رویه قضایی به رسمیت شناخته شد و نه رویه دولت‌ها» (Eckart, 2012: 177).

«دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۷۴ عنوان کرد که اعمال یکجانبه می‌توانند تعهد حقوقی ایجاد کنند» (ICJ, 2006: Para.43). این رأی آنچنان در زمان خود بی‌سابقه بود که «آلفرد روبین» آن را اقدامی «خارج از صلاحیت دیوان»^۲ توصیف کرد؛ چراکه اعمال یکجانبه را در کنار دیگر منابع حقوق بین‌الملل قرار داده است (Rubin, 1977: 29). با وجود نقش کارساز رویه قضایی در به رسمیت شناختن آثار اعمال یکجانبه در حقوق بین‌الملل، تاریخ این رویه نیز شاهد افت‌وخیزهای مشابهی بوده است (حدادی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۹۷).

قضایای آزمایش‌های هسته‌ای و اختلافات مرزی، نشان می‌دهد که اعلامیه‌های یکجانبه دولت‌ها ممکن است تعهدات حقوقی ایجاد کند وقتی که: (الف) تفسیر بیانگر این باشد که قصد دولت پیوند خود با یک وضعیت حقوقی یا واقعی بوده است؛ (ب) اعلامیه به‌صورت علنی و مکرر ارائه شود، به‌طوری‌که

1. Volonte
2. Ultra Vires

توان آن را صرفاً به عنوان یک اظهارنظر اتفاقی یا اظهارنظری جهت سنجش افکار عمومی در نظر گرفت؛ (ج) کسانی که مخاطب بیانیه‌ها بودند، بتوانند حقیقتاً و به طور منطقی به اعلامیه‌های مذکور اتکا و استناد کنند (Reisman & Majnoush, 1981: 336).

همان طور که دیوان اشاره می‌کند:

این یک قاعده کاملاً تثبیت شده در حقوق بین الملل است که فرض بر آن است که رئیس دولت، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه قادرند به سبب ایفای وظایفشان از جمله اجرای اعمال یکجانبه که به لحاظ بین المللی از قدرت متعهد ساختن برخوردارند، نماینده دولت خویش تلقی شوند با افزایش روابط بین المللی مدرن، اشخاص دیگری که نماینده یک دولت در موضوعات معین هستند، ممکن است توسط دولت مذکور مجاز باشند تا آن را با اظهارات خود در خصوص موضوعاتی که در صلاحیت آنها قرار دارد، متعهد کنند (ICJ, 2006: Para.46-47). به عبارت دیگر، مقامات دیگری که در زمینه‌ای خاص، دولتی را نمایندگی می‌کنند، ممکن است از سوی آن دولت مجاز باشند تا در موضوعی که در حیطه صلاحیتشان قرار دارد، دولت را متعهد سازند.

رویه دیوان بین المللی دادگستری به این احتمال اشاره می‌کند که برخی اظهارات مقامات رسمی که نماینده اعضای گروه بیست تلقی می‌شوند، ممکن است تعهدات تجویزی را به عنوان تعهدات یکجانبه تبیین کند (Reisman & Majnoush, 1981: 336). به راحتی می‌توان پذیرفت که نمایندگان دولت‌ها در اجلاس گروه بیست از اختیار کافی برای نمایندگی کشورهای عضو برخوردار است. تعهدات مذکور به صورت علنی شکل می‌گیرند و اتکای سایر اعضای گروه بیست به این تعهدات ممکن است منطقی و معقول تلقی شود، اما مطابق رویکرد دیگر، تلقی تعهدات ایجاد شده توسط رهبران گروه بیست به عنوان تعاملاتی است... که انتظارات «رفتار مناسب آتی» را شکل می‌دهد؛ امری که به قانونگذاری کاربردی منجر می‌شود و دیوان بین المللی دادگستری نیز متذکر شده است که آیا اعلامیه‌های یکجانبه از نوعی هست که ویژگی الزام آور به خود گیرد یا خیر، امری است که بر اساس قصد کشور صادرکننده اعلامیه یکجانبه مبنی بر الزام به مقررات خود، تفسیر می‌شود. احراز قصد نیز می‌بایست با تفسیر آن عمل تعیین شود. همان طور که کمیسیون حقوق بین الملل توضیح داده است، برای تعیین آثار قانونی چنین اعلامیه‌هایی که به صورت علنی و به طور صریح با اراده دال بر الزام آور بودن صادر شده است، لازم است واکنش‌های احتمالی متعاقب و نیز متن، محتوا و اوضاع و احوال واقعی که طی آن اعلامیه‌ها ساخته و پرداخته شده‌اند، در نظر گرفته شود.^۱ بنابراین، ویژگی تجویزی تعهدات گروه بیست ممکن است به جزئیات تعهدات و قصد کشورها بستگی داشته باشد.

1. A. Res. A/61/10, 2006 : 1-3-7

بند ۴ «اصول راهنما» نیز مقرر می‌کند: «اعلامیه‌های یکجانبه ممکن است خطاب به جامعه بین‌المللی در کل، یک یا چند دولت یا دیگر موجودیت‌ها باشد».

اجلاس‌های گروه بیست به معاهده رسمی یا هر نوع دیگر از اسناد کلاسیک حقوق بین‌الملل منجر نمی‌شود. نتایج نشست گروه بیست در قالب یک اطلاعیه، اعلامیه یا بیانیه تدوین شده و سپس در دسترس عموم مردم قرار می‌گیرد. نوع سندی که منتشر می‌شود به نوع نشست گروه بیست بستگی دارد.^۱ اجلاس‌های گروه بیست در سطح رهبران به‌طور معمول به ابلاغیه و بیانیه نهایی یا سند اجلاس منجر می‌شود. جلسات گروه بیست در سطح وزرا به‌طور معمول با بیانیه وزیران خاتمه می‌یابد.^۲ اگرچه نتایج نشست گروه بیست به‌عنوان تصمیمات سیاسی در سطح بین‌المللی مطرح می‌شوند، اما طبق مقررات بین‌المللی، شکل قانونی لازم‌الاجرا را ندارد و می‌تواند در گروه «غیررسمی بودن» قرار گیرد. با وجود این، سؤالی که باید در چارچوب قانونگذاری غیررسمی^۳ مطرح شود این است که آیا این بیانیه‌ها، دستورالعمل‌ها و اسناد اجلاس به قانون منجر می‌شوند یا صرفاً سیاست‌های هماهنگ است (Holcombe Henley, Peter and M Blokker, Niels, 2013: 4).

قانون باید در معنای وسیع، یعنی تعیین هنجار یا سیاستگذاری عمومی توسط مقامات عمومی در نظر گرفته شود که به موجب آن نتیجه این فرایندها باید دارای اثرات حقوقی باشد یا در بستر روند قانونی گسترده‌تری قرار گیرد (Pauwelyn, 2012: 11). از این نظر، گروه بیست بی‌شک «قانون» را وضع می‌کند، اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و اسناد اجلاس ممکن است قانون به معنی خاص کلمه نباشد زیرا طبق حقوق بین‌الملل، معاهدات رسمی نیستند. با این حال، در برخی موارد اثرات قانونی دارند و بی‌گمان در یک فرایند قانونی یا هنجاری گسترده‌تر قرار می‌گیرند (Pauwelyn, 2012: 11).

۳.۲. پاسخگویی و قصد ایجاد الزام

در موارد متعددی، رهبران گروه بیست ابراز تمایل کرده‌اند که خود را در قبال تعهدات خود مسئول بدانند. در مقدمه بیانیه اجلاس تورنتو خاطرنشان می‌شود: ... ما مصمم هستیم که در قبال تعهداتی که داده‌ایم پاسخگو باشیم (The G20 Toronto Summit Declaration, Para. 6). در بیانیه نهایی اجلاس کن، با توجه به مبارزه با فساد، رهبران گروه بیست اظهار داشتند: ما خود را مسئول تعهدات خود می‌دانیم و در

1. G20, "Documents", available at <http://www.g20.org/index.php/en/documents>, last accessed on 18-5-2021

2. G20 Labour and Employment Ministers issued 'Conclusions' after their meeting in Cannes in September 2011. The G20 Meeting of Agriculture Ministers resulted in a Ministerial Declaration containing an 'Action Plan on Food Price Volatility and Agriculture.' G20 Finance Ministers' meetings usually result in a 'Communiqué'

3. IN-LAW

اجلاس بعدی، پیشرفت‌ها را بررسی خواهیم کرد (Cannes Summit Final Declaration, 2011, Para: 89). علاوه بر این، آنها خاطرنشان کردند که گروه بیست باید کارآمد، شفاف و پاسخگو باقی بماند (Cannes Summit Final Declaration, 2011, Para: 92) که نیاز به بیان این مسئله به‌صراحت نشان می‌دهد که رهبران گروه بیست از احتمال عدم پاسخگویی ناشی از فقدان سازوکارهای رسمی مطلع‌اند.

حال باید مشخص کرد که چگونه می‌توان تشخیص داد یک دولت در انجام اعمال یکجانبه، قصد ایجاد تعهد را برای خود داشته است. حقیقت آن است که پیچیدگی و دشواری تمایز میان اعمال یکجانبه صرفاً حقوقی از یک سو و اعمال یکجانبه سیاسی از سوی دیگر، سبب شده است تا ارائه معیارهایی دقیق برای تمیز این اعمال از یکدیگر دشوار باشد. چه‌بسا به‌دلیل همین دشواری‌هاست که «اصول راهنما» از ارائه دادن معیارهایی در این خصوص طفره رفته است. دیوان در پرونده فلات قاره دریای شمال به لزوم وجود «قصد واقعی» برای متعهد شدن دولت در خصوص اعمال یکجانبه اشاره می‌کند (ICJ, 1969, Para: 28).

«تکرار مفاد اعلامیه به‌صورت علنی» یک نشانه قابل اعتماد مبنی بر وجود قصد الزام‌آور دولت مربوطه است (Michael & Majnoush, 2004: 418). یا اینکه اگر تردیدی در خصوص قصد الزام‌آور نزد دولت صادرکننده به‌هنگام صدور اعلامیه یکجانبه وجود دارد، رویه بعدی دولت مذکور می‌تواند این تردیدها را بزداید.

ابعاد بین‌المللی بازارهای مالی نقش مهمی در اصلاح مقررات حاکم بر بازارهای مالی ایفا می‌کند. در سال‌های اخیر دعوت‌هایی برای ایجاد یک سازمان بین‌المللی که به ایجاد مقررات بین‌المللی بازارهای مالی و اجرای آنها بپردازد صورت گرفته است، اما هنوز هم بیشتر بازارهای مالی مشمول قوانین ملی هستند. درحالی‌که بازارهای نوین مالی به‌طور چشمگیری بین‌المللی شده‌اند، قانونگذاری در مورد آنها هنوز هم یک پدیده ملی است. بنابراین مقررات داخلی مؤثر و کارآمد در بازارهای مالی، نیازمند اصول و قواعد مؤثر و کارآمد در بخش مقررات بین‌المللی است. در وضعیت کنونی بازارهای نوین مالی، اجرای مؤثر قوانین در این زمینه نیاز به مشارکت و همکاری دولت‌ها دارد.

در اجلاس پیتسبورگ در سال ۲۰۰۹، سران گروه بیست متعهد شدند که مقررات نظارتی بر بازارهای مشتقات خارج از بورس را تقویت کنند (T. Bloom, 2019: 31). در نوامبر ۲۰۱۱ در کن، رهبران گروه بیست از کمیته بال (بازل) برای نظارت بانکی^۱ و سازمان بین‌المللی کمیسیون‌های اوراق بهادار^۲، به‌همراه سایر سازمان‌های مرتبط، درخواست کرد تا برای مشاوره و توسعه استانداردهای لازم برای مشتقات خارج

1. Basel Committee on Banking Supervision

2. International Organization of Securities Commissions

از بورس راهکار ارائه دهند. رهبران گروه بیست چارچوبی برای جلوگیری از بحران‌های مالی در آینده و حمایت از رشد جهانی پایدار ایجاد کردند. به‌ویژه، «برنامه اقدام» برای اجرای اصول مندرج در اعلامیه اجلاس سران در مورد بازارهای مالی و اقتصاد جهانی، پنج اصل را برای این منظور پیش‌بینی کرده است: (الف) افزایش شفافیت و مسئولیت‌پذیری؛ (ب) ایجاد مقررات کارآمد و مناسب؛ (ج) ارتقای یکپارچگی در بازارهای مالی؛ (د) تقویت همکاری بین‌المللی؛ (ه) اصلاح مؤسسات مالی بین‌المللی.

یکی از اعضای گروه بیست که تعهدات خود را نقض می‌کند، ممکن است با تعهد بین‌المللی قابل اجرای دیگر، مخالفت کند. برای مثال، زمانی که یکی از اعضای گروه بیست تعهدات قبلی خود را نقض کند، ممکن است طرف معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه‌ای باشد که حاوی شرط فراگیر است. دلز و شروتر اظهار کرده‌اند که «دولت‌ها ممکن است نه تنها از طریق معاهدات بلکه از طریق اعلامیه‌های یکجانبه مانند قانونگذاری و اقدامات اجرایی نیز تعهداتی را بر عهده گیرند. شرط فراگیر... می‌تواند از تعهدات دولت میزبان که به‌طور یکجانبه از طریق قوانین یا اقدامات اجرایی پذیرفته شده است، حمایت کند» (Dolzer et al., 2022: 177) این امر می‌تواند با توجه به واقعیت‌ها، اوضاع و احوال و ویژگی‌های تعهدات، راه دیگری برای تحلیل تعهدات گروه بیست فراهم کند.

۳. حقوق نرم^۱

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل، فرایند قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل است. این فرایند از دیرباز تاکنون، تحول و تکامل بی‌وقفه‌ای را طی کرده است. در نتیجه، امروزه شاهد دو دسته سازوکار حقوقی در فرایند قاعده‌سازی بین‌المللی هستیم که تنوع در منابع حقوق بین‌الملل را در پی داشته است: روش‌های سنتی قاعده‌سازی و روش‌های جدید (حبیب‌زاده و عطار، ۱۳۹۱: ۲).

در خصوص ابهام موجود در تعریف حقوق نرم - که مظهری از تلاش برای درنوردیدن مرزهای کلاسیک نظم حقوقی بین‌المللی است - باید خاطرنشان کرد که تعریف دقیق و دارای مقبولیت عامی در ادبیات حقوقی از حقوق نرم وجود ندارد (حبیب‌زاده و عطار، ۱۳۹۱: ۲).

برخی معتقدند، حقوق نرم مجموعه‌ای از قواعد رفتاری^۲ است که با وجود نداشتن نیروی الزام‌آور از منظر اصول حقوقی، در عمل دارای تأثیر گسترده‌ای است. حقوقدانی دیگر با اذعان به اینکه موضوع مهم و چالش‌برانگیز، تحلیل جایگاه و اعتبار ضوابط حقوق نرم به‌عنوان ضوابط حقوق است و نه تعریف و تمایز مفهومی آن از حقوق سخت، بیان می‌کند: حقوق نرم قواعد رفتاری است که به مرحله الزام‌آوری حقوقی

1. Soft law

2. Normative Rules

نرسیده است، اما در تحلیل و بررسی موضوعات مختلف حقوقی مؤثر است. در این دیدگاه اگرچه مصادیق و نمونه‌های حقوق نرم متعدد و مختلف است، اما وجه مشترک آنها، قصد واضعان مبنی بر عدم الزام‌آوری حقوقی از یک سو و برخورداری از تأثیر عملی و ضریب نفوذ بالا در رفتار گروه هدف از سوی دیگر است (Ulrika, 2004: 4).

۱.۳. حقوق نرم و مقررات مالی

از دهه ۱۹۷۰، تحول عمده‌ای در مرزبندی‌های مالی در سطح ملی با اعمال کنترل مؤثر ارزی به‌سوی افزایش آزادسازی مالی؛ حذف کنترل‌های ارزی و افزایش سهولت معاملات مالی فرامرزی صورت گرفته است. گرایش به‌سوی آزادسازی مالی که در طول دهه ۱۹۸۰ تسریع شد، موجبات ظهور بازیگران مالی جدید و بازارهای نوین مالی را در دهه ۱۹۹۰ فراهم کرد که یک سلسله راهبردهای جهانی را ایجاد کرده و بدون وقفه در تمامی ساعات شبانه‌روز در سراسر جهان مشغول فعالیت‌اند. در نتیجه بازارهای نوین مالی در جهان دیگر متشکل از مکان‌های جغرافیایی نیست، بلکه شبکه‌ای است که از طریق سامانه‌های اطلاعاتی الکترونیکی به هم پیوند خورده و به شکل فزاینده‌ای به یک مکان اقتدار مالی در جهان تبدیل شده است. بازار تبادل ارز^۱ (فارکس) بزرگ‌ترین بازار مالی جهان با متوسط گردش روزانه بیش از ۵ تریلیون دلار است. این بازار با تجارت بین‌الملل و فعالیت‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی پیوند ناگسستنی دارد، زیرا ارز خارجی به‌عنوان ابزار مبادله در تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری فرامرزی نقش اساسی دارد. همچنین از دهه ۱۹۷۰ جهانی‌شدن در زمینه بازار مشتقات رو به فزونی گذاشته شده است. این بازار در سال ۱۹۷۲ در بورس تجاری شیکاگو آغاز شد و سپس به چندین مرکز تجاری جهان گسترش یافت. بازارهای جهانی معاملات سلف، قراردادهای آتی، سوآپ‌ها و سایر انواع قراردادهای مشتق در ارتباط با نرخ ارزها و سطوح بهره رو به گسترش نهاده‌اند.

روش‌های مورد استفاده برای همکاری بین‌المللی و هماهنگی مقررات و نظارت مالی اساساً شناخته شده است. از آنجایی که تقریباً هیچ مقررات بین‌المللی «سخت» در مورد تنظیم و نظارت وجود ندارد، دسته‌بندی‌های مختلفی از قوانین «نرم» ارائه می‌شود. ابزار معمول حقوق نرم بین‌المللی در این زمینه استانداردسازی است. بهترین مثال شناخته‌شده برای چنین استانداردسازی، قوانین نرم با توجه به مقررات مالی موافقت‌نامه بازل است. درحالی‌که توافق‌نامه بازل اساساً سند غیرالزام‌آوری است، در سایر زمینه‌های مقررات مالی از راهبرد ادغام و داخلی‌سازی استفاده می‌شود تا به اسناد غیرالزام‌آور، قدرت قانونی دهد. این سازوکار، برای مثال با توجه به استانداردهای حسابداری که در ابتدا غیرالزام‌آورند و سپس در قوانین

داخلی گنجانده شده است، استفاده می‌شود. در واقع می‌توان گفت از طریق داخلی‌سازی به دنبال ایجاد الزام برای مقررات نرم هستند (Lee, 2015: 607).

تمام این اصول نه تنها به بازارهای مالی داخلی اشاره دارد، بلکه فی‌نفسه به سیستم مالی بین‌المللی نیز می‌پردازد. این امر به دلیل این واقعیت ساده است که اتفاق نظر وجود داشت که بحران ۲۰۰۷-۲۰۰۹، حداقل تا حدی، شواهدی را مبنی بر «هماهنگی ناکافی بین تنظیم‌گران و ناظران و فقدان رویه‌های روشن و مشخص برای حل و فصل مسائل مالی جهانی» نشان داد. تاکنون پاسخ اصلی جامعه بین‌المللی به این بینش، تأسیس هیأت ثبات مالی بود که جانشین انجمن هیأت مالی^۱ شد. انجمن هیأت مالی در سال ۱۹۹۹ به عنوان واکنشی به بحران مالی آسیا در آن زمان تأسیس شد. علاوه بر این، تأسیس هیأت ثبات مالی ممکن است به عنوان تحول جالب یک نظام بین‌المللی از یک «رویکرد نرم» به یک نهاد مبتنی بر قانون - البته هنوز غیر الزام‌آور - تلقی شود. وجود هیأت ثبات مالی به عنوان مؤسسه کلیدی برای همکاری و هماهنگی بین‌المللی در زمینه تنظیم و نظارت مالی نشان می‌دهد که راهبرد غالب همچنان بر قانون نرم است. بنابراین می‌توان تصور کرد که کل رویکرد بین‌المللی نسبت به مقررات و نظارت مالی کم و بیش منحصراً قدرت‌محور است و تا حد زیادی مبتنی بر اصول و قواعد حقوقی نیست. درک این نکته حائز اهمیت است که فرایند گروه بیست از پاییز ۲۰۰۸، یعنی تأسیس هیأت ثبات مالی، شواهدی مبنی بر اتکای فزاینده به اصول و مقررات قانونی به منظور ایجاد ثبات مالی بین‌المللی ارائه می‌دهد اگرچه آنچه توسط رهبران گروه بیست توافق شده است، یک معاهده حقوق بین‌الملل عمومی نیست و در واقع به هیچ وجه الزام حقوقی مقتضی را ندارد. تحولات مشروحه شواهدی را ارائه می‌دهد که تحولی مشابه با آنچه پس از بحران آسیایی ۱۹۹۸-۱۹۹۹ رخ داده بود، اتفاق افتاده است. در آن زمان جامعه بین‌المللی به یک بحران بزرگ نظام مالی بین‌المللی واکنش نشان داد؛ تقویت حاکمیت قانون، یعنی حرکت به سمت نظام مالی بین‌المللی قانونی تر (Tietje & Lehmann, 2012: 675).

راهبرد کلی همکاری بین‌المللی و هماهنگی با اسناد حقوق نرم پس از بحران بازارهای مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ تغییر نکرد. با این حال، رهبران گروه بیست در اجلاس لندن در ۲ آوریل ۲۰۰۹ تصریح کردند که اصول قابل اجرا برای اصلاحات بازار مالی «الف» تقویت شفافیت و پاسخگویی، بهبود مقررات، ارتقای یکپارچگی در بازارهای مالی و تقویت همکاری بین‌المللی است». همه این اصول نه تنها به بازارهای مالی داخلی، بلکه فی‌نفسه به سیستم مالی بین‌المللی نیز اشاره دارد (Tietje & Lehmann, 2012: 677). با وجود تلاش‌هایی که گروه ۲۰ به منظور بالا بردن استانداردهای ملی و افزایش همکاری‌های بین‌المللی برای جلوگیری از کثرت‌گرایی و پراکندگی در حوزه مقررات مالی انجام داده است، آثار فراسرزمینی قوانین

ملی یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها در زمینه مقررات مالی محسوب می‌شود. این موضوع نقش مقررات و نهادهای بین‌المللی را در زمینه تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش آثار فراسرزمینی بودن قوانین و گسترش تجارت فرامرزی افزایش می‌دهد.

۴. تعهدات گروه بیست در چارچوب منابع حقوق بین‌الملل

۱.۴. حقوق بین‌الملل عرفی

مجموع مظاهر خارجی که مبین زیست بین‌المللی یک کشور است، سوابقی را تشکیل می‌دهند که موجد عرف بین‌المللی است. این سوابق، اعمال حقوقی‌اند که از ارکان مختلف یک کشور اعم از نهادهای تقنینی، قضایی یا اجرایی در زمینه مسائل خارجی و بین‌المللی سر می‌زند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۵۹). به‌عنوان یک اصل کلی، دولت‌ها باید در اعمال خود، قواعد و مقررات امره بین‌المللی را رعایت کنند و تصمیماتشان نباید با تعهدات بین‌المللی ایشان در تعارض باشد (صبوح و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۹۲). دولت‌ها به‌عنوان تابعان اصلی نظام بین‌الملل، رفتار و رویه آنها به‌عنوان عنصر اساسی سازنده قاعده در قلمرو این نظام، مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش را در عرصه شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی ایفا می‌کنند. با وجود این در چند دهه اخیر و به موازات رشد و توسعه نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی در عرصه‌های گوناگون حقوق و روابط بین‌الملل، سخن از مشارکت این عوامل در فرایند قاعده‌سازی بین‌المللی نیز به گوش می‌رسد.

گروه‌های بین‌المللی تابعان فعال حقوق بین‌الملل نیستند و نمی‌توانند حق و تکلیف ایجاد کنند. آنها صرفاً می‌توانند موضوع حق و تکلیف قرار گیرند، اما به این معنی نیست که تابعان منفعل در فرایند ایجاد تعهدات بین‌المللی، منفعل باقی مانده باشند. همچنین شاید مدل سازمان بین‌المللی کار که در بستر آن، گروه‌هایی به‌جز دولت در روند اصلی‌ترین فعالیت‌های سازمان مشارکت می‌کنند (زرنشان، ۱۳۹۲: ۷۶) و حاصل عملکرد آنها نیز بعضاً از جنبه تقنینی و الزام‌آوری برخوردار است، مجدداً بیانگر این امر باشد که مشارکت عوامل غیردولتی در جریان ساخت و پرداخت حقوق بین‌الملل می‌تواند یک احتمال واقعی باشد که ممکن است به‌تدریج در عرصه‌های وسیع‌تری توسعه یابد. عملکرد سازمان بین‌المللی کار چه از بعد درونی و چه بیرونی می‌تواند در شکل‌گیری قواعد حقوقی بین‌المللی تأثیرگذار باشد، با وجود این، نباید از یاد برد که ساختار سازمان بین‌المللی کار، خاص و بیشتر فنی بوده و متمایز از دیگر سازمان‌های حقوق بشری است و هنوز مدت زمان بسیاری لازم است تا امکان مشارکت واقعی یک سازمان بین‌المللی غیردولتی در جامعه بین‌المللی پذیرفته شود، هرچند سازمان بین‌المللی کار به معنای حقیقی یک سازمان غیردولتی نیست (Gunning, 1991: 233). برای نمونه صلیب سرخ بین‌المللی تاکنون نقش بسیار

مؤثری در راستای توسعه و ارتقای حقوق بین‌الملل بشردوستانه ایفا کرده است چنانکه به‌زعم برخی حقوقدانان، هرگونه بررسی حقوق بشردوستانه بدون اشاره به صلیب سرخ بین‌المللی ناقص خواهد بود. صلیب سرخ، از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، جوامع ملی صلیب سرخ، یک مرجع هماهنگ‌کننده و مجمع صلیب سرخ تشکیل شده است. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که هر یک از کنوانسیون‌های ژنو، آن را به‌عنوان «یک نهاد بشردوستانه بی‌طرف» می‌شناسند، مسئول توسعه و اعتلای حقوق بشردوستانه ماهوی است (زمانی و بهراملو، ۱۳۸۷).

دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد فلات قاره دریای شمال، تبیین کرد؛ برای اینکه یک عمل در بین کشورها حقوق بین‌الملل عرفی ایجاد کند، «نه تنها اعمال مربوطه باید به‌مثابه «رویه‌ای مستقر» باشند، بلکه باید به‌نحوی بوده و یا به شیوه‌ای اجرا شده باشند که گواهی دال بر این باور وجود داشته باشد که چنین رویه‌ای، به‌واسطه وجود قاعده‌ای حقوقی که آن را الزامی می‌سازد، به امری الزام‌آور تبدیل شده است (ICJ, 1985: Para. 77). علاوه بر این، همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در تصمیم خود در نیکاراگوئه (رای ماهوی) توضیح داده است، «انتظار نمی‌رود که در رویه دولت‌ها، استفاده از قواعد موردنظر لزوماً بی‌نقص باشد. ... دادگاه چنین انتظاری ندارد که ... عمل مربوطه باید در انطباق کامل با قاعده باشد» (ICJ, 1985: Para. 77).

در مورد عرف‌های منطقه‌ای می‌توان گفت که عرف محلی ممکن است با یک «عمل طولانی‌مدت بین دو کشور که توسط آنها مورد پذیرش قرار گرفته است به‌عنوان تنظیم‌گر روابطشان ایجاد شده باشد» که می‌تواند «اساس حقوق و تعهدات متقابل بین دو کشور» را شکل دهد (ICJ, 1960: Para. 39). طرفی که به یک عرف [منطقه‌ای یا محلی] استناد می‌کند، باید ثابت کند که عرف مزبور به‌گونه‌ای برقرار شده است که برای طرف مقابل الزام‌آور باشد (ICJ, 1950: Para. 276).

در مورد زمان مورد نیاز برای ظهور یک عرف، درحالی‌که مفهوم «عرف فوری» مورد حمایت و انتقاد قرار گرفته، اما دیوان بین‌المللی دادگستری به احتمال وجود عرفی که به‌سرعت ایجاد شود، اشاره کرده است: در مواردی که بتوان اثبات کرد که رویه «فراگیر» و «تقریباً یکنواخت» باشد، دوره زمانی کوتاه در شکل‌گیری قاعده، لزوماً مانعی در مسیر ظهور قاعده جدید در حوزه حقوق بین‌الملل عرفی نیست (ICJ, 1969: para. 74).

ممکن است سخن گفتن از این موضوع که آیا اجرای تعهدات گروه بیست از اجلاس رهبران به سطح عرف بین‌المللی با الزام حقوقی موردنظر، رسیده است خیلی زود باشد. با این حال، اجرای تعهدات در حوزه داخلی می‌تواند نقش مهمی در تفسیر تعهدات بین‌المللی داشته باشد. اعضای گروه بیست در ذیل قوانین و مقرراتی که چارچوب اصلاحیه تنظیم مقررات مالی مورد توافق را اجرا می‌کنند، به تعهدات گروه بیست اشاره کرده‌اند. اعضای گروه بیست می‌توانند مدعی شوند که به دلایل داخلی، در حال

تصویب قوانین و مقررات هستند، اما پیامدهای بین‌المللی همچنان باقی است. قانون داد-فرانک؛ قانون اصلاح وال‌استریت و حفاظت از مصرف‌کننده داد-فرانک به‌عنوان قانون فدرال در ۲۱ جولای ۲۰۱۰ به امضای رئیس‌جمهور رسید. طرح و تصویب این قانون، واکنشی به بحران مالی سال ۲۰۰۸ و دربردارنده تغییراتی چشمگیر و گسترده در بخش‌های مختلف بازار مالی ایالات متحده بود. این قانون، جدیدترین قانون در زمینه مقررات‌گذاری مشتقات مالی و حاوی گسترده‌ترین و مهم‌ترین تغییرات در این خصوص است (حاجیان و ایمانی، ۱۳۹۹: ۹۱).

بحران مالی سال ۲۰۰۸، درخواست عمومی گسترده و بی‌سابقه برای اصلاح نظام مقررات‌گذاری مالی ایالات متحده را در پی داشت. این بحران به علل متفاوتی نسبت داده شد. در زمینه نحوه استفاده از ابزارهای مشتقه، می‌توان شفاف نبودن عملکرد کاربران ابزارهای مشتقه به‌ویژه شرکت‌های بزرگ، عدم الزام به ودیعه‌گذاری نزد اتاق پایاپای در مشتقات خارج از بورس نظیر تاخت زنی‌های معامله‌شده توسط شرکت‌های بزرگ را از عوامل مهم ایجاد و تشدید بحران مالی ۲۰۰۸ دانست (حاجیان و ایمانی، ۱۳۹۹: ۹۱).

با وجود اهمیت سیاسی کشورهای عضو گروه بیست، آنها قدرت ایجاد قواعد لازم‌الاجرا را ندارند. گروه بیست به‌سختی می‌تواند چیزی الزام‌آورتر و فراتر از قانون نرم ایجاد کند و نکته منفی و آشکار حقوق نرم، عدم اجرای آن است. اگرچه این موضوع به این معنا نیست که حقوق نرم بی‌فایده است، اما به‌طور معمول مشخص نیست که آیا بیانیه مشترک، لازم‌الاتباع است یا خیر و آیا می‌تواند برای حل مؤثر بحران جهانی، مؤثر و کارآمد باشد (Kirchner, 2010: 275).

اسناد حقوق نرم، کارکردهای خاص خود را دارند مانند ارائه مؤلفه‌هایی در مورد روندهای ظهور در الزام حقوقی^۱ بین‌المللی و انعکاس نگرانی‌های جدید برای جامعه بین‌المللی. این عملکرد اخیری است که توسط اعلامیه‌های اخیر گروه بیست در حال اجراست. مطابق این رویکرد، گروه بیست با مجمع عمومی سازمان ملل قابل مقایسه است، اگرچه مجمع عمومی سازمان ملل از مزیت تقریباً جهانی بودن، دهه‌ها تجربه و پذیرش و اقبال عمومی برخوردار است (Kirchner, 2010: 275). با وجود این، اظهارات سیاسی گروه بیست می‌تواند به ظهور حقوق نرم (و بالقوه حقوق بین‌الملل عرفی) منجر شود. همچنین ظهور حقوق نرم ... به این واقعیت مربوط می‌شود که کشورهایی که با یکدیگر در توافق هستند، اغلب (هنوز) نمی‌خواهند خود را به‌طور قانونی ملزم کنند، اما به این موضوع تمایل دارند که اصول و قوانین خاصی را قبل از اینکه به مقررات الزام‌آوری تبدیل شوند، تصویب و آزمایش کنند. این شیوه و روش اغلب توافق دولت‌ها را تسهیل می‌کند که دستیابی به آن در مورد ابزارهای «حقوق سخت» دشوارتر است (Kirchner, 2010: 275).

1. opinion Juris

گروه بیست، باید در نظر داشته باشد که آنچه اهمیت دارد و باید در نظر گرفته شود، رویه یا عملکرد کشورهاست و نه وعده‌ها یا سخنرانی‌های آنها. ایجاد مقررات حقوق بین‌الملل عرفی به روندی نیاز دارد که اغلب، البته نه لزوماً، مستلزم گذشت زمان باشد. با این حال، در زمان یک بحران جهانی، زمان مناسب در دسترس نخواهد بود تا امکان ایجاد مقررات جدید فراهم شود (Kirchner, 2010: 275).

در صورت نیاز به مقررات جدید، حقوق بین‌المللی عرفی به‌سختی می‌تواند بهترین راه برای مقابله با هر نوع بحران باشد. مشابه توسل به اصول کلی حقوقی، در صورت نیاز به رسیدگی به موضوعات جدیدی که هنوز مقررات کافی بین‌المللی برای آنها وجود ندارد، حقوق بین‌الملل عرفی می‌تواند ابزاری بسیار مفید باشد که می‌توانیم قواعد موجود در حقوق بین‌الملل عرفی را شبیه‌سازی کنیم اما این تشبیهات، قدرت الزام حقوق بین‌الملل عرفی را که مستقیماً قابل اجراست، نخواهد داشت و ممکن است در مورد اعتبار آنها تردید و بحث‌هایی صورت گیرد. در زمان بحران‌های جهانی، آنچه لازم است، قوانین و مقررات شفافی است که فوراً استفاده شود که در حقوق بین‌الملل عرفی چنین نیست. حتی حقوق بین‌الملل عرفی از نظر قانونگذاری بین‌المللی نیز برای رسیدگی به بحران‌های جهانی مناسب نخواهد بود.

اصول کلی حقوقی: عمل متقابل و استاپل

اصل عمل متقابل و استاپل از اصول کلی حقوق بین‌الملل هستند که مشمول ماده ۳۸ (۱) (ج) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود. به‌طور کلی، عمل متقابل مفهومی است که به موجب آن ممکن است دولت‌ها رفتار مشابهی را که از سایر دولت‌ها دریافت می‌کنند از خود نشان دهند.

عمل متقابل در معنای عام خود «ناظر بر روابط بین دو دولت است، بدین‌گونه که هریک امتیازاتی را به اتباع دیگری می‌دهد؛ به‌شرطی که اتباع خود او نیز از این امتیازات بهره‌مند شوند» (Henry, 1990: 127). عمل متقابل در این مفهوم، همان شرط رفتار متقابل در حقوق بین‌الملل خصوصی است که خود سه گونه است: ۱. رفتار متقابل سیاسی؛ ۲. رفتار متقابل قانونگذاری؛ ۳. رفتار متقابل عملی (نصیری، ۱۴۰۲: ۹۲-۹۴).

عمل متقابل می‌تواند نقش مثبتی ایفا کرده و عامل توازن در انعقاد معاهدات بین‌المللی و پذیرش سایر تعهدات بین‌المللی باشد، به‌طوری‌که دولت‌ها با پذیرش اصل عمل متقابل به‌عنوان مبنای توافق خود، هر یک از بخشی از حاکمیت خود در روابط متقابل چشم‌پوشی و اغماض می‌کنند. در حال حاضر بسیاری از توافقات و همکاری‌های بین‌المللی بر همین مفهوم استوار است از جمله روابط دیپلماتیک و کنسولی، معاهدات دوجانبه و متقابل. عمل متقابل می‌تواند در معنای منفی نیز به‌عنوان یک مجازات یا ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل نقش ایفا کند (Sima, 2014: 400).

استاپل بدین معناست که یک کشور نمی‌تواند از موضع قبلی خود که سایر کشورها به آن اعتماد کرده‌اند، روی برگرداند. قاعده استاپل متضمن دو عنصر اساسی تضاد و تناقض در رفتار طرفی

است که مشمول استاپل می‌شود و با توجه به اینکه مبنای قاعده مذکور، اصل حسن نیت است، حقوق خصوصی آن را وسیله‌ای برای نیل به عدالت و انصاف می‌داند؛ قاعده‌ای که در حوزه خود بر همه قواعد و اصول دیگر به‌استثنای نظم عمومی حاکم است. حقوق بین‌الملل نیز از استاپل به‌عنوان اصل کلی مورد قبول ملل متمدن یاد می‌کند و آن را عامل مؤثری در تنظیم و ثبات روابط بین‌الملل و جلوگیری از پراکندگی و بی‌نظمی در آن می‌داند (الهویی نظری و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۹).

استاپل که خود، اصل کلی حقوقی و قاعده حقوق بین‌الملل عرفی است، یکی از جلوه‌های حسن نیت است. معنای ساده و مختصر این اصل، ممنوعیت انکار بعد از اقرار است. اصل استاپل، ریشه در حقوق کامن‌لا دارد و به‌طور اساسی به‌عنوان یک شیوه در آیین دادرسی پذیرفته شده است و با توجه به شرایط و وضعیت استناد به آن، به شیوه‌های گوناگون به اجرا درمی‌آید (Cottier & Müller, 1984: 79). هدف اصلی این است که برای نمونه (دولت الف) را از انکار یک موضوع علیه دولت دیگر (ب) ممنوع می‌کند، اگر: ۱. دولت (الف) به‌نحو صریح و روشن، وجود آن وضعیت در حق دولت (ب) را ابراز کرده باشد؛ ۲. دولت (ب) با اتکا بر این موضوع که اظهارات دولت (الف) با حسن نیت بوده است، دیدگاه و موضع خود را تغییر داده باشد و ۳. اگر اظهارات دولت (الف) بی‌اساس و نادرست بود، دولت (ب) متحمل آسیب و زیان شود (Cheng, 1987: 143).

طبق اصل استاپل، یک طرف اجازه ندارد که موضع حقوقی (قانونی) در تعارض با اظهارات یا رفتار سابق خود اتخاذ کند، زمانی که طرف دیگر به‌واسطه این عملکرد، حقوقی را به دست آورده باشد یا تعهداتی را پذیرفته باشد. در این حالت، طرفی که برخلاف رفتار و اظهارات گذشته خود عمل کرده، حسن نیت را نقض است (International Law Commission (ILC), A/CN.4/SER.A/1963: 40). دیوان در یکی از بررسی‌های خود، طرفین را متوجه این موضوع کرد که نسبت به اظهارات کتبی و شفاهی خود مراقبت کنند، زیرا ممکن است با توجه به اصول حسن نیت و استاپل، چنین اظهاراتی در آینده، له یا علیه آنها مورد استناد قرار گیرد. در قضیه مرز زمینی و دریایی میان کامرون و نیجریه نیز به قاعده استاپل اشاره شده است. دیوان در رأی خود اشعار می‌دارد که استاپل، تنها در صورتی قابل استناد است که اعمال یا اظهارات کامرون به‌نحو یکپارچه‌ای این موضوع را به‌طور کامل، روشن ساخته باشد که این کشور در گذشته با حل و فصل اختلاف مطرح نزد دیوان از طریق راه‌حل‌های دوسویه موافقت کرده است. دیوان در ادامه بیان می‌کند که ضروری است که نیجریه نیز با تکیه بر این دیدگاه کامرون، موضعش را نسبت به زیان وارده به خود تغییر داده یا اینکه برخی لطامات و زیان‌ها را متحمل شده باشد (ICJ, 1988: Para. 57). بی‌شک حسن نیت و ممنوعیت رفتار خودسرانه، تجلی اصول کلی‌اند و امروزه از هیچ مرجع رسیدگی نمی‌توان خواست که این تعهدات بنیادین حقوق بین‌الملل را نادیده انگارد (ابراهیم گل و نیک‌بین، ۱۴۰۲: ۶۳۴).

به‌طور معمول سازمان‌های بین‌المللی از اختیارات قانونگذاری برخوردار نیستند، به همین دلیل از طریق تصمیمات غیرالزام‌آور عمل می‌کنند. با این حال، ماهیت غیرالزام‌آور تصمیم‌ها به این معنا نیست که یک تصمیم خاص فاقد اثر حقوقی برای اعضاست. برخی از اسناد تشکیل‌دهنده، اعضا را ملزم می‌کند که توصیه‌ها را با حسن‌نیت در نظر گیرند. برای مثال اساسنامه سازمان بین‌المللی کار و یونسکو (به‌ترتیب ماده ۱۹ (ب)، بند ۴ ماده ۴ و ۸) کشورهای عضو را ملزم می‌کند تا توصیه‌هایی را برای بررسی به مقامات ذی‌صلاح ملی خود ارائه کنند و باید در مورد اقدامات انجام‌شده به سازمان گزارش دهند (Kirchner, 2010: 37). مطابق اصل عمل متقابل، هریک از اعضای گروه بیست تا حدودی می‌توانند به تعهدات خود پایبند باشند که سایر اعضا نیز در برابر تعهدات خود ملزم باشند. به موجب اصل استاپل، هریک از اعضا گروه بیست از نقض تعهداتی که به سایر اعضای گروه بیست داده‌اند و سایر اعضای گروه بیست به آن اعتماد و اتکا کرده‌اند، منع می‌شوند (Paliwal, 2014: 9). اعضای گروه بیست که بر اساس اصل عمل متقابل رفتار می‌کنند، ممکن است با نتایج چالش‌برانگیزتری مواجه شوند. رهبران گروه بیست ممکن است در زمینه کاهش مقررات بازار مالی طبق اصل عمل متقابل، تمایلی به پیروی از یک کشور نداشته باشند، اما استاپل موضوعات جالب توجهی را مطرح می‌کند، یعنی یک کشور با رجوع از تعهدات گروه بیست، علاوه بر شکست‌های احتمالی دیپلماتیک که ممکن است متحمل شود، رهبران گروه بیست می‌توانند استدلال کنند که دولت مذکور تغییر سیاست داده و این اصول کلی می‌تواند به‌عنوان یک روند مترقیانه احتمالی در آینده تجلی یابد، به‌طور مثال در اهداف سازمانی گروه بیست، ارزیابی‌های انطباق، یا با تأثیر شرایط عضویت به‌گونه‌ای که عدم رعایت تعهدات گروه بیست، عواقبی برای منافع اعضا داشته باشد (Paliwal, 2014: 9).

۵. نتیجه

حقوق بین‌الملل در مقایسه با قانونگذاری داخلی، در مقابله با بحران‌های جهانی چندان مؤثر نیست. نقش حقوق بین‌الملل در تنظیم و نظارت مقررات مالی را نمی‌توان با یک مدل فراگیر تعیین کرد. ابزارها و سطوح مختلفی وجود دارد که به‌وسیله آنها می‌توان با موضوعات و مشکلات مالی مقابله کرد که هر کدام هدف و کارکرد خود را دارند. در مواجهه با چالش‌های مالی پس از بحران‌های جهانی، برخی از شبکه‌های بین‌المللی مثل گروه بیست در چارچوب نهادهای غیررسمی، توصیه‌هایی را ارائه داده‌اند. توصیه‌های مذکور هرچند از نظر شکل و محتوا غیرالزام‌آور تلقی می‌شود و شکل اسناد کلاسیک حقوق بین‌الملل را ندارد، اما به‌نظر می‌رسد می‌توان با وحدت ملاک از منابع حقوق بین‌الملل مندرج در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری چنین تحلیل کرد که این توصیه‌ها در قالب اعلامیه‌های یکجانبه، حقوق

بین الملل عرفی و اصول کلی حقوق با رعایت شرایط شکلی و ماهوی بعضاً شکل الزام آوری به خود می گیرد. علاوه بر اینکه در رویه قضایی نیز به شرایط الزام آور بودن اعلامیه های یکجانبه و اصول کلی حقوق اشاره و تصدیق شده است. اهمیت این گونه تعهدات و اعمال یکجانبه به اندازه ای بوده است که کمیسیون حقوق بین الملل از سال ۱۹۹۶ این موضوع را در دستور کار خود قرار داده است. در این میان آنچه مهم می نماید، «قصد ایجاد الزام» توسط دولت هاست. قصد ایجاد الزام با ویژگی و معیارهای عینی و ذهنی قابل احراز است. با این حال، معیارهای عینی با در نظر گرفتن مجموعه اقداماتی که اعضای گروه بیست در قوانین و سایر اعمال اجرایی داخلی خود دارند یا واکنش سایر اعضا به این اقدامات جهت احراز قصد و نیت اعضا آسان تر به نظر می رسد. با این حال نباید از منابع حقوق بین الملل تفسیر موسع کرد و تمامی اعمال و اقدامات دولت ها را با قیاس از این منابع تعهد آور تلقی کرد، چراکه با توجه به غیرمتمرکز بودن نظام حقوق بین الملل، امکان بی نظمی و سوء استفاده از این منابع وجود دارد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب ها

۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰). *حقوق بین الملل عمومی*. تهران: گنج دانش.
۲. والاس، ربکا (۱۳۸۷). *حقوق بین الملل*. ترجمه سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش. نصیری، محمد (۱۴۰۲). *حقوق بین الملل خصوصی*. تهران: آگاه.

ب) مقالات

۱. ابراهیم گل، علیرضا؛ نیک بین، محسن (۱۴۰۲). جایگاه و کارکرد اصول کلی حقوق در حقوق بین الملل سرمایه گذاری. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، (۲)، ۶۱۹-۶۳۹.
۲. حاجیان، محمد مهدی؛ ایمانی، محمد امین (۱۳۹۷). بررسی سیر تحول مقررات گذاری ابزارهای مشتقه با تأکید بر معاملات انرژی و نفت در ایالات متحده آمریکا. *مطالعات حقوق انرژی*، (۱)، ۷۷-۹۶.
۳. حبیب زاده، توکل؛ عطار، محمد صالح (۱۳۹۱). ارزیابی مفهوم حقوق نرم در نظام منابع حقوق بین الملل. *پژوهش های حقوق تطبیقی*، (۲)، ۲-۲۱.
۴. حدادی، مهدی؛ کریمی، سیامک (۱۳۹۷). اعمال یکجانبه دولت ها به عنوان منبع تعهد بین المللی در حقوق بین الملل. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۸۱)، ۲۸۹-۳۱۳.
۵. زرنشان، شهرام (۱۳۹۲). شکل گیری قاعده عرفی در حقوق بین الملل؛ ارزیابی امکان نقش آفرینی بازیگران غیردولتی. *مجله حقوقی بین المللی*، (۴۷)، ۷۲-۸۸.

۶. صبح، صقر؛ زمانی، سیدقاسم؛ رضوی؛ سیدعلی (۱۴۰۲). مشروعیت شناسایی الحاق بلندی‌های جولان به اسرائیل از سوی دولت آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، (۲)، ۵۷۹-۵۹۹.
۷. الهویی نظری، حمید؛ محمدی، عقیل (۱۳۹۴). تحلیل ابعاد اصل حسن نیت در حقوق بین‌الملل در پرتو رویه قضایی. مجله حقوقی بین‌المللی، (۵۳)، ۹۹-۱۲۶.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Cheng, B. (1987). *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*. Cambridge.
2. Dolzer, R. and Others (2022). *Principles of International Investment Law*. Oxford, Oxford university prees.
3. Eckart, C. (2012). *Promises of States under International Law*. Portland, Hart Publishing.
4. Kassoti, E. (2015). *The Juridical Nature of Unilateral Acts of States in International Law*. Boston, Brill nijhoff.

B) Articles

5. Barbara C. Matthews. (2010). Emerging Public International Banking Law? Lessons from the Law of the Sea Experience. *Chicago journal of international law*. (10), 501-530.
6. Csatlós, E. (2010). The Legal Regime of Unilateral Act of States. *Miskolc Journal of International Law*, (7), 33-60.
7. David. T. Bloom, (2019). The Legal Underpinnings of the Global Foreign Exchange Market. *North Carolina Banking Institute*, (23), 27-60.
8. Henley Peter Holcombe & M Blokker, (2013). The Group of 20: a short legal anatomy from the perspective of international institutional law. *Melbourne Journal of International Law*, (14), 550-607.
9. R. Gunning, (1991). Modernizing Customary International Law: The Challenge of Human Rights. *Virginia Journal of International Law*, (31), 211-245.
10. Kennedy, D. (1987). The Sources of International Law. *American University International Law Review*, (2), 1-96.
10. Kirchner, S. (2010). Effective Law-Making in Times of Global Crisis- A Role for international Organizations. *Goetingen Journal of international Law*, (2), 267-292.
11. Lee, E. (2015). The Soft Law Nature of Basel III and International Financial Regulations. *Journal of International Banking Law and Regulation*, (29), 603-612.
12. Lehmann, M., & Tietje, C. (2010). The Role and Prospects of International Law in Financial Regulation and Supervision. *Journal of International Economic Law*, (13), 663-682.
13. Paliwal, S. (2012). The Binding Force of G-20 Commitments. *Yale Journal of International Law online*, (40), 1-10.
14. Pauwelyn, J. (2012). Informal International Lawmaking: Framing the Concept and Research Questions. *Oxford Scholarship Online*, (12), 13-34.

15. Reisman, M. W., & Arsanjani, M. H. (2004). The Question of Unilateral Governmental Statements as Applicable Law in Investment Dispute. *ICSID Review*, (19), 328-343.
16. Rubin, Alfred P. (1977). The International Legal Effects of Unilateral Declarations. *AJIL*, (71), 1-30.
17. Sohn, L. B. (1996). Sources of International Law. *Georgia Journal of International and Comparative Law*, (25), 399-406.

C) Reports

18. COPLIN, NATHAN (2013). New Rules for Global Finance, Global Financial Governance & Impact Report 26, 26-31 (2013), http://www.new-rules.org/storage/documents/global_financial_governance_impact%20report_2013%20.pdf. 24 - 4 - 2021

D) Judgment

19. ICJ, Case Concerning the Temple of Preah Vihear, Preliminary Objections, Cambodia v. Thailand Judgment of 26 May 1961
20. ICJ, Nuclear Tests, Australia v. France, Judgment of 20 December 1974
21. ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Nicaragua v. United States of America, Judgment of 26 November 1984
22. ICJ, Armed Activities on the Territory of the Congo, Dem. Rep. Congo v. Rwanda, Judgment of 3 February, 2006
23. ICJ, Right of Passage over Indian Territory, Port. v. India, 1960
24. ICJ, Asylum, Colom. v. Peru, 1950

E) Documents

25. Cannes Summit Final Declaration, 2011
26. Financial Stability Board Charter, 2012
27. G.A. Res. A/61/10, 2006
28. International Law Commission (ILC), A/CN.4/SER.A/1963
29. Regulation 648/2012, of the European Parliament and of the Council of 4 July 2012 on OTC Derivatives, Central Counterparties and Trade Repositories, 2012
30. The G20 Toronto Summit Declaration, 2010